

الرمزية في الشعر المعاصر الليبي بإتجاهات القصص الدينية للأنبياء (ع)

حسين ناظري : أستاذ مساعد جامعة فردوسى
مشهد، الكلية الآداب و العلوم الإنسانية.
السيدة مرضيه زالى : الطالبة الدكتوراه اللغة
العربية و آدابها جامعة فردوسى مشهد ،

Using Symbols and Icons in Libyan Contemporary Poem with
Approach Religious Stories of the Prophets

Abstract

Social and political conditions of Arab nations in contemporary period caused poets to use symbols to express their own feelings and thoughts. On the other hand the religious heritage is of all nations a source of poetic inspiration. And in many of his literary works have used it. that One of the most important religious symbols, prophets. Libya contemporary poets in the use of symbolic character of the prophets, according to the characteristics of their life to match the symbols with their current life of their community.

This descriptive analytical study, symbolic of the prophets in the poetry of contemporary poets Libya such as Ali Alfzany .Ali Alkharm, Jilani Trybshan, Idris al-Tayeb, Abdel-Hamid Btav. Abdul – Majid Alghamodi Saleh. Among the contemporary poets Libya prophets symbolically presented to them in his works can be Jesus Christ (PBUH), Prophet Noah(AS), Prophet Yusuf(AS), Hazrat Adam(AS) and Hazrat Mahdi(as) Cited.

Key words : Symbolization. Stories of the Prophets. Contemporary Poetry Libya

الملخص

الظروف الاجتماعية والسياسية للشعوب العربية المعاصرة أدت إلى اظهار الشعراء عن عواطفهم و أفكارهم الذاتية للميل إلى الرمزية. من ناحية أخرى يعتبر التراثالديني هو لجميع الدول مصدرللإلهامالشعريو استخدموا في كثير من أعمالهم الأدبية. و يكون من أهم الرموز الدينية، الأنبياء. يتناول الشعراء المعاصر الليبي في تطبيق رمزي الأنبياء مع إهتمام إلى الملامح حياتهم إلى المقارنة هذه الرموز بحياتهم في مجتمع الراهن.

هذه الدراسة بالمنهج الوصفية و التحليلية يتناول إلى دراسة تطبيق رمزي الأنبياء في الأشعار بعض من الشعراء المعاصر الليبي منهم على الفراني، على الخرم، جيلاني طريبشان، ادريس بن طيب، عبدالحميد بطاو و عبدالحميد قمودي صالح. من الأنبياء الذين يتناول الشعراء المعاصر الليبي بشكل رمزي في آثارهم يكون مسيح (ع)، نوح (ع)، يوسف (ع)، (ع) و مهدي موعود (ع).

الكلمات الرئيسية : الرمزية، القصص الأنبياء، الشعر المعاصر الليبي

عنوان : نمادپردازی در شعر معاصر لیبی با رویکرد داستان های دینی پیامبران

چکیده :

شرایط سیاسی و اجتماعی ملتهای معاصر عرب، باعث شد تا شاعران برای بیان عواطف و اندیشه‌های درونی‌شان به نماد گرایش پیدا کنند. از سوی دیگر میراث دینی نزد همه ملت ها یکی از منابع الهام شعری به شمار می آید و در بسیاری از آثار ادبی خود آن را به کار برده اند که یکی از مهم ترین نمادهای دینی، پیامبران هستند. شاعران معاصر لیبی در کاربرد نمادین شخصیت های پیامبرانبا توجه به ویژگی های زندگی آنها به مطابقت دادن این نمادها با زندگی جامعه کنونی خویش می پردازند.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی کاربرد نمادین پیامبران در اشعار تعدادی از شاعران معاصر لیبی از جمله علی الفرانی، علی الخرم، جیلانی طریبشان، ادیس بن طیب، عبدالحمید بطاو و عبدالحمید قمودی صالح می پردازد. از جمله پیامبرانی که این شاعران معاصر لیبی به شکل نمادین در آثار خود به آنها پرداختند می توان به حضرت مسیح (ع)، حضرت نوح (ع)، حضرت یوسف (ع)، حضرت آدم (ع) و حضرت مهدی موعود (ع) اشاره نمود.

واژگان کلیدی: نمادپردازی، داستان پیامبران، شعر معاصر لیب

مقدمه :

نماد یا سمبل (symbol) در اصل يك واژه ی یونانی (sum ball) و به معنای وابستگی و چسباندن دو نقطه مجزا است. این واژه در حالت اسمی به معنای «رمز، علامت و نشانه» به کار می‌رود. (ثروت، ۱۳۸۵: ۱۶۰) در حوزه ادبیات، سمبل یا نماد به چیزی گفته می‌شود که هم خودش باشد و هم مظهر مفاهیمی دیگر؛ مثلاً درخت زیتون علاوه بر مفهوم واقعی اش، نماد صلح و دوستی نیز هست. نمادها با توجه به زمینه‌های فکری، فرهنگی و شرایط به وجود آمدنشان به دو گروه بومی و عمومی تقسیم می‌شوند. نمادهای بومی مربوط به مردم منطقه‌ای خاص است؛ اما نماد عمومی را تقریباً همه مردم جهان به یک صورت درک می‌کنند. (همان: ۱۶۳)

نماد پردازی در شعر معاصر عرب :

نمادها، همواره در دو حوزه معناگرایی و تصویرآفرینی نقشی عمیق داشته‌اند و همین دو خصلت ارزشمند ادبی، سبب شده است تا نمادها در ساز و کار سراینده‌گی، به شکلی کارآمد مورد توجه قرار گیرند. به کارگیری رموزها و نمادها یکی از برجستگی‌های ممتاز شعر معاصر عرب است. این ویژگی بسته به شرایط سیاسی و اجتماعی، گاهی صورت‌های بیانی آن در قالب‌های کنایی و استعاری بیشتری جلوه می‌کند و گاه بسته به شرایط سیاسی و اجتماعی و تاریخی و فرهنگی در اشکال بیانی ساده‌تر و روان‌تری خود را نشان داده است. (محسنی نیا، ۱۳۸۸: ۱۵۰)

به کارگیری نماد در شعر معاصر عربی، به مسأله‌ای بسیار بااهمیت تبدیل شده است، به طوری که اکثر شاعران با استفاده از آن، غالباً تجربه‌های تلخ و شیرین، و آرزوهای نهفته خود را بیان می‌کنند؛ زیرا نماد بر اثر تجارب جدید به صورتی رمزگونه درآمده که قادر است زوایای پنهان انسان معاصر را آشکار نماید. (یونس، ۲۰۰۳: ۴۱) در جهان معاصر عرب، جنبش سمبولیسم در شعر شاعرانی نظیر بدر شاکر السیاب، صلاح عبد الصبور، ادونیس، نازک الملائکه، عبدالوهاب البیاتی، سلیم برکات به خوبی قابل ملاحظه است. (رجایی، ۱۳۸۷: ۲۲۴)

از مهم‌ترین نمادهای به کار رفته در شعر معاصر عرب می‌توان از نمادهای همچون حلاج، سیزیف، تموز، اورفئوس، ایکاروس، اولیس، ادونیس، سندباد، مسیح و ... نام برد که هر کدام از آن‌ها نماینده موضوع و مفهوم خاصی هستند که عموماً یا جنبه مثبت و سازنده دارند و یا جنبه منفی و مخرب. البته هر کدام از این نمادها به مکان و سرزمینی تعلق داشتند مثلاً تموز بابل، ادونیس فینیقیایی، سیزیف یونانی و مسیح نماد اسلامی است. (محسنی نیا: ۱۵۲)

به طوری کلی دلالت‌های نماد در شعر امروز عرب در سه زمینه است :

۱- بیان پریشانی و سرگردانی و گمگشتگی با به کارگیری نماد آفاق نوردانی. در این قلمرو غالباً از نمادهای اولیس، سندباد، اورفئوس و ایکاروس استفاده شده است. سمت و سوی حرکت نماد یا افقی یا دایره‌ای است شامل اولیس و سندباد و یا سمت و سوی آنها نزولی است شامل اورفئوس و یا صعودی شامل ایکاروس و در هر حال، هر نماد بر اساس جهت حرکت آن بر حقیقتی انسانی دلالت دارد. ۲- بیان رستاخیز و نوزایی، در این زمینه عمدتاً همان دلالت

دیرین نمادها مطرح است و بیشتر تموز و ادونیس و مسیح مورد توجه شاعران معاصر عرب هستند. ۳- بیان درد و رنج انسان معاصر، در این خصوص نمادهای سیزیف و مسیح به چشم می‌خورد. (اسوار، ۱۳۸۱: ۴۲)

نماد پردازی در شعر معاصر لیبی :

نمی‌توانیم مفهوم نماد پردازی در شعر معاصر لیبی را از تجربه شعر نمادگرایی همانگونه که در غرب تبلور یافته بود جدا کنیم که در واقع امتداد آن در شعر معاصر عرب بود. در شعر معاصر لیبی نماد به عنوان منبعی برای الهام و نوآوری است که با به کارگیری نمادها و اشاره‌های تاریخی و دینی و سنتی و اسطوره‌ای دربردارنده ارزش‌های عاطفی است. از میان شاعران معاصر لیبی، علی الفزانی، علی صدقی عبد القادر، علی الخرم، جیلانی طریبشان، عبدالمجید القمودی صالح، عبدالحمید بطاوی، حبیب السنوسی، خالد زغبیه در آثار خود از نمادپردازی استفاده نموده‌اند. (نصر، ج ۱: ۱۵۹)

نمادهای دینی به لحاظ ماهیت مذهبی و تأکید شاعران بر محتوای غنی فرهنگ اسلامی نسبت به نمادهای دیگر، نمود بیشتری دارند. این نمادها، به دلیل مقدس بودن منبعشان دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشند و به همین دلیل معانی آنها نزد عامه مردم رایج است تا جایی که شاعران برای بیدار کردن وجدان‌ها به اشاره کردن به امور معنوی و معانی مرتبط با آن اکتفا می‌کنند و این نمادهای دینی به متن اشعار، نیروی تأثیر و الهام می‌بخشد. از جمله داستان‌های دینی که شاعران معاصر لیبی به نمادپردازی در آن پرداختند می‌توان به داستان حضرت مسیح (ع)، داستان حضرت نوح (ع)، داستان یوسف پیامبر (ع)، داستان حضرت آدم (ع) و حضرت مهدی موعود (ع) اشاره نمود.

- داستان حضرت مسیح (ع) :

عیسی مسیح (ع) مردی که ۲۰۰۰ سال پیش در سرزمین اسرائیل زندگی می‌کرد، پیامبری است که روح بزرگش از ملکوت آسمان‌هاست و گیرایی کلماتش دل‌های مشتاق را تسلیم می‌کند. براساس روایات انجیل و سرگذشت مسیح (ع)، آن حضرت رنج و زحمت هدایت مردمان روزگار خود را به جان می‌خرد تا آنان را از گمراهی و جهلی که در آن غوطه‌ورند برهاند، اما در نهایت به صلیب کشیده می‌شود تا به اعتقاد مسیحیان، بدین طریق از عذاب گناه مردمان بکاهد. اما طبق آیات کریمه قرآن، حضرت عیسی (ع) به صلیب کشیده نشده و فرد دیگری بجای ایشان به دار آویخته شد. این مطلب از آیه ۱۵۷ سوره مبارکه نساء استنباط می‌شود که می‌فرماید: *وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا*

- و نیز بدان سبب که گفتند : ما مسیح پسر مریم پیامبر خدا را کشتیم و، حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد هر آینه آنان که درباره او اختلاف می‌کردند خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند تنها پیرو گمان خود بودند و عیسی را به یقین نکشته بودند.

بر این اساس شخصیت مسیح (ع) در شعر معاصر عرب کارکردی نمادین دارد و از شخصیت وی در ادبیات در قالب نمادهای مختلفی چون نماد رنج و نماد فدا شدن و حتی نماد رستاخیز به دلیل برخاستن و زنده شدن از قبر پس از سه روز استفاده شده است. (نصر، ج ۱: ۱۶۱)

از جمله شاعران لیبی که این نماد را در شعر خود به کار برده است علی الفزانی است. در شعر او حضرت مسیح (ع)، نماد دینی است. وی نماد درد و رنج انسانی، ایثار و از خود گذشتگی است که حیات مجدد را به مردم محروم و ستمدیده هدیه می‌دهد و در نهایت نمادی برای زندگی بعد از مرگ است. وی مسیح (ع) را منجی بشریت و واسطه رستاخیزی جاودانه می‌داند. هدف الفزانی از توصیف درد مسیح (ع) وصف شرایط زجرآور حاکم بر جامعه است:

صَلْبُونِي فَوْقَ أَعْوَادِ حَقِيرَةٍ
 مِنْ غُصُونٍ قَدْ تَعْنَى فَوْقَهَا شَادٍ وَ نَائِحٍ
 لَمْ أَقْلَهَا إِنِّي كُنْتُ نَبِيًّا!
 ... غَيْرَ أَنِّي عَدْتُ يَوْمًا ... وَ صَلِيبِي فَوْقَ ظَهْرِي
 ... وَ تَلَمَسْتُ طَرِيقِي ... عَبْرَ دَرْبِي
 فَوَجَدْتُهُ
 وَ مَشَيْتُهُ
 حَافِيًا تَدْمِي خُطَايَ!

صَفَقَ الْأَطْفَالَ ... هَا قَدْ عَادَ لِلْأَرْضِ الْمَسِيحُ! (الفزانی، ۱۹۸۳: ۲۵ و ۲۶)

- (مرا بر فراز چوب های بی ارزش به صلیب کشیدند/ از شاخه‌هایی که بر بالای آن پرندگان آواز خوان و قمریان نوحه‌گر آواز سردادند/ به آن‌ها نگفتم که من فرستاده خدا هستم/ ... اما روزی بازگشتم ... در حالی که صلیب بر پشتم بود/ ... و بر دروازه در جستجوی راهم برخاستم/ پس آن را یافتم!/ و روی آن قدم برداشتم/ در حالی که پابرهنه بودم و از گام‌هایم خون جای می‌شد!/ کودکان فریاد زدند ... هان مسیح دوباره به زمین برگشته است).

الفزانی در این شعر صلیب را نمادی قرار داده که دردهای مادی و معنوی که مسیح با آنها مواجه بوده تجسم می‌کند و همچنین وی خودش را متعهد به انجام رسالتش می‌کند و صلیب در اینجا با پیوند شعر و کلمه ارزشمند می‌شود. سپس در ادامه به استعاره ملموس دیگری می‌پردازد که از نشانه‌های زندگی مسیح (ع) است به اعتبار آن نمادی برای زندگی بعد از مرگ است، اسطوره‌ای جان بخش که همه چیز را از نو آغاز می‌کند او می‌خواهد ایمان و اراده به خواب رفته مردم را در راه هدفی روشن، محکم و راسخ گرداند. استقبال کودکان نماد بی‌گناهی بازگشت مسیح (ع) است که در بردارنده نمادهایی است که نشان می‌دهد اراده زندگی قادر به شکست هر نوع سختی حتی مرگ است.

شاعر در ورای این عبارات و الفاظ که یادآور واقعه مسیح (ع) است، تجربه روحی - شعری خود را به تصویر می‌کشد تا روحیه ایثار و فداکاری را در انسان‌های معاصر بیدار کند و آن‌ها را به احیای جامعه‌ای که برای فقر و ظلم و جهالت در حال احتضار است، تشویق کند. از دیگر شاعران لیبی که به این نماد پرداخته است علی الخرم است:

أصلبُ كل ليلةٍ على جدار الصَّمتِ
أذوقُ طعمَ الموتِ
لكنني أبعثُ من جديدٍ
يرتفعُ النشيدُ
عبرَ ظلامِ اليأسِ و الخُفوتِ
الحى لا يموت (الخرم، ١٩٨٤: ٤٣)

- (هر شب علامت صلیب دیوار سکوت را می شکند/ طعم مرگ را می چشم/ و از نو برانگیخته می شوم/ صدای آواز بلند می شود/ از طریق تاریکی ناامیدی و ضعف/ زنده ای که نمی میرد).

این شعر به مسأله صلیب اشاره می کند و صلیب کلمه ای است که دیوار سکوت را می شکند ولی بعد از آواز و پیروزی زندگی بر مرگ، برانگیختن را به کلمه صلیب می بخشد. و براساس این شعر شاعر در بکارگیری نماد مسیح بر آنچه که دربردارنده معانی غلبه بر زندگی است موافق است، زیرا بخش اعظم دین مسیح بر غلبه یافتن زندگی بر مرگ در تاریخ انسانیت تأکید می کند و هنگامی که درباره مردگان از مسیح پرسیدند فرمود: و اما از جهت مردگان آنها قائم به ذات هستند و خداوند پروردگار مردگان نیست بلکه پروردگار زندگان است. مسیح خدای برکت است و در اسطوره ها نمادهای برکت با زندگی طبیعی مرتبط هستند و صلیب نمادی از نمادهای باران و برکت است. (عوض، ١٩٧٤: ٥١)

- داستان حضرت نوح (ع) :

حضرت نوح(ع) در شعر معاصر عربی، بیش از هر نماد دیگری بشارت‌دهنده‌ی پایان مصائب، رهایی، آزادی، مقاومت در برابر دشمن و منجی و رهایی‌بخش است که در این میان نماد اول بیشترین کاربرد را داشته است. هنگامی که نوح (ع) قومش را به راه راست دعوت نمود و آنها نپذیرفتند به درگاه خداوند دعا نمود که بر قومش عذاب نازل کند و خداوند دعایش را اجابت نمود و بر آنها طوفان نازل کرد و از میان قومش فقط کسانی که همراه با او سوار بر کشتی بودند نجات یافتند. این داستان سرشار از الهامات هنری است به اعتبار اینکه نمادی برای رهایی است. جیلانی طریبشان شاعر معاصر نیبی در این باره می گوید :

فاطمةٌ ... ماذا
... كُنْتُ حِينَا وَهَمًّا جَدَابًا
... حِينَا نَارًا مُوقَدَةً
... قَارِبَ نُوحٍ .. (طریبشان، ١٩٧٤: ٢٦)

- (فاطمه او را چه شده است/ گاهی در توهمی جذاب بودم/ و گاهی دیگر آتشی سوزان بودم/ همچون کشتی نوح)

شاعرها روحیه های متنوع و متناقضی به محبوبش می نگرند که توهمی جذاب است و نمادی برای گرم شدن در آن لحظه می باشد اما شاعر هنگامی که می خواهد از معانی دریا و

نجات و پناهگاه سخن بگوید بلیغ تر از توصیف آن به اینکه کشتی حضرت نوح (ع) است نمی یابد. و هنگامی که نوح به عنوان نمادی معاصر در نظر گرفته می شود و بیانگر واقعیت زندگی می گردد متن به رنج های کلمه با هدف تعهد منتقل می شود. عبد المجید قمودی صالح از دیگران شاعران معاصر لیبی در این باره می گوید :

... صفعوا وجهی و قالوا :

أتماری الله فیما شاء یا هذا !!؟

أتبعی أن تحلّ اللغات ؟

عندما حاولت أن أصنع من حرفی سفینه مثل نوح

عندما أحسست بالطوفان أت (القمودی صالح، ١٩٨٢ : ١١٣)

- (به صورت سلی زدن و گفتند : / آیا با خواست و اراده خداوند ستیزه می کنی؟ / آیا شایسته است که در جایگاه لغت و نفرین قرار بگیری؟ هنگامی که تلاش می کردم از حرف هایم کشتی مثل کشتی نوح بسازم / هنگامی که احساس کردم که طوفان می آید).

در این متن نیز کشتی نوح به عنوان نمادی برای رهایی است ولی کشتی در اینجا از جنس چوب نیست بلکه از جنس کلمات است به نحوی که به شعر نقش رها شونده و نجات دهنده می بخشد و کاری که نوح به عنوان رهبر قوم انجام می دهد بیانگر این است که او به این درک رسید که طوفان می آید پس کشتی نجات را ساخت ولی دلالت نمادپردازی برای طوفان دارای اهمیت ویژه ای است زیرا بسیاری از افراد موضوع طوفان را به عنوان یکی از اصول اساطیر خلق شده جدید به شمار می آورند که نزد ملت مختلف وجود دارد، پس طوفان آغازی برای خلق - سرزمین موعود - دوباره است.

- داستان یوسف پیامبر(ص) :

یوسف پیامبر(ص) نمادی برای زیبایی است و نمادی برای کمال عقل و نیروی حدس و گمان که شهرت وی با توانایی اش در تعبیر خواب مرتبط است که باعث حسادت برادرانش می- شود و سعی کردند او به قتل برسانند و این استعداد و توانایی اش باعث شد که جایگاه ویژه ای نزد عزیز مصر به دست بیاورد هنگامی که خواب وی را درباره هفت سال خشکسالی تعبیر نمود.

علی الفزانی در قصیده «الموت فوق المنذنة» در این باره می گوید:

قلت لكم سرقت بعض النار

أوقدتها في داخلي، وتلك لعبة الرجال في القرار

أحرقت سور بابل

قاومت جحفل المغول والتتار

تاريخ أمتي بداخلي أحمله معي إلى المدائن البعيدة

مردداً للوطن المسلوب تارة قصيدة

وتارةً مرثيةً ورُبَّما، ورُبَّما غرقت في البكاء
 لكن أنا أقسمت أن أموت فوق المندنة
 غير سني الموت المحزنة
 سني يوسف العجاف
 كانت لها نهاية المطاف (الفزاني : ٢٩٧)

- (به شما گفتم بخشی از آتش را ربودم/ آن را در درونم شعله‌ور ساختم، که بازیچه مردم در آرامش است/ دیوارهای بابل را سوزاندم/ در مقابل لشکر مغول و تاتار مقاومت کردم/ تاریخ کشورم را در درونم و همراه با خودم تا شهرهای دور حمل می‌کنم/ برای وطن ربوده شده گاهی قصیده می‌سرایم و گاهی دیگر مرثیه/ و چه بسا غرق گریه شدم/ اما من سوگند یاد کردم که بر فراز گلدسته بمیرم/ در خلال سال‌های غم انگیز مرگ/ سال‌های قحطی و خشکسالی یوسف/ که این سرانجام کار بود).

الفزانی در این شعر روایی را بیان می‌کند که یوسف پیامبر (ص) در تفسیر آن هفت سال قحطی را پیش‌گویی می‌کند به عنوان نشانه‌هایی از سپری شدن سختی اگرچه مدت آن طولانی است، و شواهدی از نوع مقاومت و ایستادگی در متن شعر وجود دارد که در خلال سوگند یاد کردن به عنوان نشانه‌ای بر اصرار و گلدسته به عنوان نمادی برای بلند مرتبگی و صدای بلند تبلور می‌یابد، به نحوی که علی‌رغم همه سختی‌ها تصمیم به مقاومت می‌گیرد که مقاومت در نهایت به پیروزی ختم می‌شود. (نصر، ج ١ : ١٦٣)

او برای نشان دادن شدت فقر و محرومیت در جامعه خود، از نماد یوسف (ع) بهره می‌گیرد که در اصل سنت، نماد مقاومت و پایداری در راه ایمان است. این شخص در میراث دینی در برابر سخت‌ترین آزمون‌های الهی سربلند بیرون می‌آید. سپس به نماد برادران یوسف بازمی‌گردد که قصد داشتند او را به قتل برسانند تا دلالتی برای از پشت خنجر زدن از جانب برادرانش باشد که شاعر قدیم عرب شدت وقوع آن را اینگونه توصیف نموده است:

و ظلم ذوی القربى أشدُّ مضاضةً
 على المرء من وقع الحسام المهند

- ظلم و ستم خویشاوندان برای انسان سوزآورتر از ضربه خوردن با شمشیر برنده ساخته شده از آهن هندی است.

سپس از عمل برادران یوسف به دلالت خیانت‌های عربی منتقل می‌شود:

إخوة يوسف العصر بقاعة المؤامرات قدّموه بالمجان
 تكاتر الباعة والعبيد
 و عيناك لن تبيضن يا يعقوب (ابن طيب: ١٠٠)

و بعد از اینکه به نشانه‌های توطئه‌ها و خیانت‌های میان برادران می‌پردازد در ادامه به محکوم کردن آنها می‌پردازد تا یوسف به نمادی برای مبارزان انقلابی تبدیل شود. و به این ترتیب شاعر موفق می‌شود نمادهای قدیمی را جایگزین معادل‌های آن در زندگی کنونی کند.

آتشی که دیگران را بی تاب می کند باعث آرامش من است عشقی که به گمان مردم باعث بی قراری است آرام بخش من است چنانکه امیر مؤمنان می فرماید: «من اشتاق سلی» هر که عاشق شد آرام یافت.

شنیدم عاقلی گفتا به مجنون/ که بر خود عشق را بستنی به افسون/ که عاشق لاغر است و زرد و دلتنگ/ ترا تن فربه است و چهره گلرنگ/ جوابش داد آن دلدادهی عشق/ به غرقاب فنا افتادهی عشق/ که بینی هر کجا رنجور عاشق/ نباشد عشق با طبعش موافق/ مرا این عاشقی دلکش فتادهست/ محبت با مزاحم خوش فتادهست/ به طبع آتشین ناخوش نماید/ که عشق آبست اگر آتش نماید.

- داستان حضرت آدم (ع) :

خطای حضرت آدم (ع) نمادی دینی برای آغاز عذاب انسان و رنج و زحمت او در روی زمین و خروج از بهشت بعد از فریب خوردن از شیطان است تا روند درگیری بین شیطان و انسان آغاز گردد :

لعنة الشيطان في أعماقنا منذ الخطيئة
هي ذى تكبر في ضعف البصر
كى توارى كل دنيا المضيئة (ابن طيب: ٥٣)

- (لعنت و نفرین شیطان از زمان خطا در اعماق ما وجود دارد/ او در ضعف بینایی و دیدن صاحب تکبر است/ تا اینکه همه دنیای پر نور ما را پنهان می کند).

خطای حضرت آدم (ع) نمادی برای ازدیاد نسل خطاها و اشتباهات مستمر است و لعنت و نفرین شیطان به نفرینی تکراری تبدیل شده که پیوسته عمیق و بزرگ می شود تا اینکه به تیرگی و تاریکی و غم و اندوه تبدیل می گردد و در ورای آن همه نشانه های روشن و درخشان پنهان می شوند. اینچنین در این متن اندوهی عمیق را می یابیم که حقانیت آن از اندوه لحظه ی اولین خطا به عاریت گرفته شده است که از طریق حضور ضمنی خطای آدم آشکار می گردد و دو چیز لازمه این حضور است : خطا و شیطان.

حضرت آدم (ع) دو فرزند به نام های قابیل و هابیل داشت. قابیل از جمله شخصیت هایی است که بسیاری از شاعران، از آن به عنوان نماد سرکشی و عصیان یا فساد و تباهی در سروده های خویش بهره گرفته اند. بنا بر روایات قابیل، فرزند ناخلف حضرت آدم (ع) بود. هنگامی که خداوند به حضرت آدم (ع) فرمان داد تا هابیل را جانشین خود قرار دهد و «اقلیما» زیبارو خواهر دو قلو ی قابیل را به همسری هابیل و «لوذا» خواهر دو قلو ی قابیل را به همسری هابیل درآید، قابیل به مخالفت با امر الهی برخاست و خداوند دستور داد هر کدام از آن دو در پیشگاهش قربانی آورند؛ پس هابیل که شبان بود بهترین قوچ گله اش را و قابیل کشاورز، نامرغوب ترین گندم مزرعه اش را به عنوان قربانی حاضر کردند. (طبری، دت: ٤٩-٥٠) پس خداوند فقط قربانی هابیل را پذیرفت و قابیل سوگند یاد کرد که هابیل را به قتل برساند.

سرگذشت هابیل و قابیل در ادبیات جهان، کارکردهای نمادین متفاوتی یافته است. در ادبیات غرب، شاعران، جانب قابیل را گرفته‌اند زیرا از دیدگاه آنان، حق با قابیل بوده و تنها گناهش این بوده که نخواست از حق خود چشم پوشی نماید. (عشری زاید، ۱۹۹۷ : ۹۹) اما در ادبیات معاصر عربی، قابیل به عنوان اسطوره گناهکاری و تباهی، نقطه مقابل هابیل است که به رمز قربانی تبدیل شده است. علی الفزانی نیز در اشعار خود به قابیل اشاره نموده است از جمله در قصیده‌ای می‌گوید :

قابیل قَتَلَ رجلاً واحداً فقط
من أجل المرأة الوحيدة في العالم
قابیل واری جثة أخیه
في قبر دافئ
في القرن العشرين الدموي
يقتل الطاغية الواحد
ألف إنسان في ساعة واحدة
يقطعهم أشلاءً
يحرقهم
الرعب يطارد الموتى
هل رأيتم إنساناً مقتولاً بلا رأسٍ
يصفقُ لقاتله (الفزانی : ۲۵۰)

- (قابیل فقط یک انسان را به قتل رساند/ به خاطر تنها زن دنیا/ قابیل جسد برادرش را به خاک سپرد/ در قبری گرم/ در قرن خونین بیستم/ یک طغیانگر، هزاران انسان را در یک ساعت قتل عام می‌کند/ اجسادشان را قطعه قطعه می‌کند/ آن‌ها را می‌سوزاند/ وحشت به دنبال مرگ ایجاد می‌شود/ آیا شما انسان کشته شده‌ی بدون سری، را دیده اید/ که قاتل خویش را تشویق کند).

در اینجا شاعر، همان نظر غربی‌ها را دارد که می‌خواهد گناه او را کم جلوه دهد چرا که او تنها یک نفر را کشت، آن هم به خاطر یک زن موجود در عالم آن روز، پس به نظر شاعر گناه قابیل در مقابل قاتلان قرن بیستم اندک است. قابیل برادرش را کشت و او را در قبری گرم جای داد. و در واقع هدف او انزیاح یا آشنایی زدایی بوده است و آشنایی زدایی یعنی متفاوت کردن آنچه آشنا و شناخته شده است. و در جایی دیگر نیز به نماد قابیل این چنین اشاره می‌نماید :

أيها الساقى الوسيم
أنا من قابيل نسلي - لست قابيل القديم
إبنى نسل الجريمة
علناً تحت طيف الشمس أقتل
إنه العدل الجديد (همان : ۱۸۵)

- (ای ساقی زیبارو/ من از نسل قابیل هستم - نه از نسل قابیل قدیم/ من از نسل جنایت هستم/ آشکارا در زیر نور خورشید به قتل می‌رسانم/ این همان عدل جدید است)

در این شعر الفزانی، جنایتکاران امروزی را از قابیل بدتر می‌داند و در توصیف آنها می‌گوید که آشکارا و در زیر نور خورشید قتل عام می‌کنند و معتقد است این معنای جدید عدالت است!

- داستان حضرت مهدی موعود (ع) :

حضرت مهدی (ع) همان امام دوازدهم شیعیان است که در آخر الزمان رجعت می‌کند تا زمین را بعد از اینکه از ظلم و ستم پر شد، لبریز از عدالت کند و به این ترتیب مهدی موعود نمادی برای رهایی از شر و گناه است، ولی بعضی از متون شعری در برخورد با این نماد دینی معانی اصلی آن را تغییر دادند و دست به نوعی هنجار شکنی زدند و براساس دیدگاه عامه مردم، آن را به کار گرفته‌اند و بر این اساس عبد الحمید بطاوی شاعر لیبی می‌گوید:

لا تنتظروا

فالمهدى لن يأتىكم هذا العام

و أبدا لن يأتى

مهدىكم فيكم

يُضنيه الوجد

إلى السيف الموشك أن يصدأ فى غمده (بطاوى، ١٩٨٣: ٢٢)

- (منتظر نباشید/ مهدی امسال نزد شما نمی‌آید/ و بلکه هرگز نمی‌آید/ هدایتگر شما در درون شماست/ از شور و شوق مضایقه می‌کند/ با شمشیری که نزدیک است در نیام زنگار بگیرد).

در این شعر، انتظار و تسلیم شدن و رخوت و عدم فعالیت محکوم شده است و اگر مهدی موعود نمادی برای انتظار خالصانه است پس راه این اخلاص طولانی خواهد بود. اینچنین مهدی به نماد مبارزه طلب در جامعه تبدیل می‌شود کسی که شمشیرش را کارآمد می‌سازد و تقویت می‌کند شمشیری که نزدیک است در نیامش زنگار بگیرد و منتظر لحظه ای است که با آن مبارزه کند. در اینجا دلالت نماد از انتظار به عمل، و از تخیل و تصور آینده به واقعیت مجسم و از نماد خارج جامعه به نمادی برگرفته از بطن جامعه تبدیل می‌شود و فقط از درون جامعه و با نیروی مبارزانش تغییر می‌یابد.

نتیجه گیری :

با بررسی اشعار موجود از شاعران مذکور لیبی به نتایج و دستاوردهای زیر دست می‌یابیم:

- مسیح(ع) نماد درد و رنج انسانی، ایثار و از خود گذشتگی است که حیات مجدد را به مردم محروم و ستمدیده هدیه می‌کند و در نهایت نمادی برای زندگی بعد از مرگ است. حضرت نوح(ع) بیش از هر نماد دیگری بشارت‌دهنده‌ی پایان مصائب، رهایی، آزادی، مقاومت در برابر دشمن و منجی و رهایی‌بخش است. یوسف پیامبر(ص) نمادی برای زیبایی و کمال عقل است. شاعران لیبی برای نشان دادن شدت فقر و محرومیت در جامعه خود، از نماد یوسف (ع) بهره می‌گیرند که در اصل، نماد مقاومت و پایداری در راه ایمان است. آدم(ع) نماد پشیمانی و

نا اميدى در خروج از بهشت است وقايل فرزندان جملہ شخصيت هايى است كه بسيارى از شاعران، از آن به عنوان نماد سرکشى و عصيان يا فساد و تباهى در سروده هاى خویش بهره گرفته اند ومهدى موعود نمادى برای رهايى از شر و گناه است.

منابع و مأخذ :

- ابن طيب، إدريس (١٩٧٤م)، تخطيطات على رأس الشاعر، الطبعة الأولى، منشورات الشركة العامة للنشر، طرابلس - ليبيا.
- اسوار، موسى (١٣٨١هـ)، پیشگامان شعر امروز عرب، چاپ اول، انتشارات سخن، تهران.
- بطاوى، عبدالحميد (١٩٨٣م)، بكنانية جالبة المطر - شعر، الطبعة الأولى، المنشأة العامة للنشر، طرابلس - ليبيا.
- ثروت، منصور (١٣٨٥هـ)، آشنایى با مكتب هاي ادبي، چاپ اول، انتشارات سخن، تهران.
- الخرم، على (١٩٨٤م)، الجوع فى مواسم الحصاد - شعر، الطبعة الأولى، المنشأة العامة للنشر، طرابلس - ليبيا.
- رجايى، نجمه (١٣٨٧هـ) آشنایى با نقد ادبى معاصر عرب، چاپ اول، انتشارات دانشگاه فردوسى، مشهد.
- طبرى، محمد بن جرير (د.ت)، تاريخ الأمم و الملوك، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت - لبنان.
- طرييشان، جيلانى (١٩٧٨م)، روىا فى ممر عام ١٩٧٤م - شعر، الدار العربية للكتاب، طرابلس - ليبيا.
- عشرى زايد، على (١٩٩٧م)، إستدعاء الشخصيات التراثية فى الشعر العربى المعاصر، دارالفكر العربى، القاهرة.
- عوض، ريتا (١٩٧٤م)، أسطورة الموت و الإنبعاث فى الشعر العربى الحديث، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، بيروت - لبنان.
- الفزائى، على (١٩٧٥م)، الأعمال الشعرية الكاملة، الشركة العامة للنشر، طرابلس.
- القمودى صالح، عبدالمجيد (١٩٨٢م)، قصائد بين يدى وطنى - شعر، منشورات المنشأة العامة للنشر، طرابلس - ليبيا.
- نصر، قريرة زرقون، (٢٠٠٤م)، الحركة الشعرية فى ليبيا فى العصر الحديث، دارالكتاب الوطنية، الجزء الأول، بيروت - لبنان.
- محسنى نيا، ناصر (١٣٨٨هـ)، مبانى ادبيات مقاومة معاصر ايران و عرب، مجله ادبيات پايدارى، شماره ١.
- يونس، محمد عبد الرحمن (٢٠٠٣م)، الأسطورة فى الشعر و الفكر، دارالفكر، بيروت.